



دانشگاه قم
مرکز تربیت مدرس

پایان نامه مقطع دکتری (Ph.D)

با عنوان

مبانی فکری سلفیه

استاد راهنما

حضرت آیت الله دکتر احمد بهشتی

اساتید مشاور

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد عابدی

جناب دکتر علی الله بداشتی

نگارش

مهدی فرمانیان

سال ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

پیشگاه مقدس ربّانی هذه الامة

امیرالمؤمنین، امام علی بن ابی طالب علیه آلاف التحية والثناء.

و تقدیم به همه آنانی که در راه احیای مکتب عقل گرایی از بذل جان و فکر دریغ نکردند.

و تقدیم به اساتیدم و همسر مهربانم که همیشه همراهم است.

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

از تمامی اساتید بزرگوار که مرا با مکتب اسلام آشنا کردند، بالاخص از استاد راهنما حضرت آیت الله دکتر احمد بهشتی (دامت برکاته) که دریچه ای جدید به عالم فکر برایم گشود و با نکات ارزنده خویش راهنمایم بود؛ همچنین از اساتید مشاورم حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد عابدی و جناب آقای دکتر علی الله بداشتی (زید عزهما) که مشفقانه یاریام کردند و نکته‌های جدیدی ارائه دادند، تشکر و قدردانی می‌کنم و به رسم ادب از ریاست دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس و دانشگاه ادیان و مذاهب سپاسگزاری کرده و آرزوی ادامه خدمت را برای این عزیزان دارم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

چکیده

سلفیه عنوان جریانی از اصحاب حدیث اهل سنت با گرایش‌های گوناگون است که عقل را در فهم الهیات شایسته ندانسته، بر نقل تأکید فراوان دارد. این جریان فکری معتقد است که فهم سلف صالح سه قرن اول هجری از همه فهم‌ها - متکلمان، فلاسفه، عرفا و دیگر مذاهب - بهتر، خالص‌تر و به حق و حقیقت نزدیک‌تر است و دیگر فهم‌ها - بالاخص عقل‌گرایان و شهودیان - از خلوص خالی است. سلفیه اصطلاحی است که اگرچه در یکصد سال اخیر رواج یافته و بیشتر به کار می‌رود، اما ریشه در تفکر حدیث‌گرایان ظاهرگرا دارد و آرای جدید ابن تیمیه، ابن قیم، ابن الوزیر را به عنوان تفکر سلف مطرح می‌سازد.

مبانی فکری را می‌توان در چهار بخش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، معاشناسی و روش‌شناسی تقسیم کرد، ولی باید متذکر شد که در تفکر سلفیان این چهار بخش آنچنان به هم تنیده که تفکیک آنها کمی مشکل و گاه با تداخل همراه است.

در هستی‌شناسی، سلفیان تقسیم هستی به محسوس و غیر محسوس را نمی‌پذیرند و معتقدند تمام هستی، محسوس است، اما تقسیم هستی به غیب و شهود به علت وجود این الفاظ در قرآن را می‌پذیرند. در مبانی معرفت‌شناسی، از منابع شناخت، فقط نقل را قبول دارند و برای عقل در موضوعات ماورای طبیعت نقشی قائل نیستند. روش سلفیه توجه تام به فهم سلف و ظاهرگرایی است و در معاشناسی تأویل و مجاز را در متون مقدس منکرند.

پذیرش این مبانی فکری، موجب پذیرش خدایی انسانوار و فهمی تشبیهی - تجسیمی در باب ذات و اسماء و صفات خداوند شده و پیروان این اندیشه را چنان جزم‌گرا کرده که تنها خود را حق دانسته و دیگران را باطل محض؛ اما دلایل آنان در باب خلوص فهم آنها، به شدت مورد نقد دیگر جریان‌های فکری اسلامی قرار گرفته است. این پایان‌نامه به تبیین و نقد این مبانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سلف، عقل، نقل، تأویل، ظاهر، مجردات، حقیقت و مجاز.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	بیان مسئله
۵	ضرورت تحقیق
۵	پیشینه تحقیق
۶	سؤال‌های تحقیق
۶	فرضیه تحقیق
۸	بخش اول: سلفیه در جهان امروز
۹	مقدمه
۱۰	فصل اول: تاریخچه تفکر سلفی‌گری
۲۰	فصل دوم: سلفیه وهابی در عربستان
۲۰	مقدمه
۲۱	تاریخ وهابیه
۲۳	فصل سوم: جریان زیدیه سلفی
۲۳	مقدمه
۲۳	ابن‌الوزیر
۲۶	ابن‌الامیر
۲۷	شوکانی
۳۲	فصل چهارم: سلفیه در شبه‌قاره هند
۳۲	مقدمه
۳۳	نظریات عرفانی شاه‌ولی‌الله دهلوی

۳۵	فقه شاه‌ولی‌الله دهلوی
۳۶	شاه‌ولی‌الله و حدیث
۳۷	شاه‌ولی‌الله دهلوی و پیدایش گرایش سلفی در هند
۴۰	زمینه‌های پیدایش مکتب سلفی دیوبندی
۴۱	مدرسه دارالعلوم دیوبند
۴۳	سازمان تبلیغی جماعت
۴۵	جماعت اسلامی پاکستان
۴۸	وهابیت و رابطه‌اش با دیوبندیه
۵۰	فصل پنجم: سلفیه در شمال آفریقا
۵۰	مقدمه
۵۰	رشید رضا و سلفیه شمال آفریقا
۵۲	اندیشه حکومت اسلامی محمد رشید رضا
۵۴	اخوان المسلمین و گسترش سلفی‌گری در شمال آفریقا
۵۵	سید قطب: حلقه ارتباطی مهم
۵۸	اهمیت اندیشه سید قطب
۵۹	احزاب و گروه‌های سلفی شمال آفریقا
۶۳	بن بادیس و سلفیه الجزایر
۶۴	اخوان المسلمین سوریه
۶۸	بخش دوم: هستی‌شناسی در تفکر سلفیه
۶۹	مقدمه
۷۱	فصل اول: تقسیم هستی به محسوس و نامحسوس
۷۱	مقدمه
۷۲	هستی در نگاه سلفیان
۷۴	جسم در نگاه سلفیان
۸۲	علیت یا عادت
۸۵	فصل دوم: حدوث و قدم در نگاه سلفیان
۸۹	فصل سوم: غیب و شهادت در نگاه سلفیان
۹۳	بخش سوم: معرفت‌شناسی سلفیان
۹۴	مقدمه

۹۸	فصل اول: منابع استنباط اصول اعتقادی
۹۸	مقدمه
۹۸	قرآن کریم، مهم‌ترین منبع استنباط اصول اعتقادی
۱۰۲	روش سلفیان در تفسیر نصوص قرآنی
۱۰۴	سنت پیامبر، دومین منبع استنباط معارف دینی
۱۱۱	اجماع سلف، سومین منبع استنباط اصول اعتقادی
۱۱۵	فصل دوم: جایگاه عقل و نقل در نزد سلفیان
۱۱۵	مقدمه
۱۱۷	ماهیت عقل
۱۱۹	عقل نظری و عقل عملی
۱۲۰	دو تعریف مشهور از عقل
۱۲۳	تعریف عقل از دیدگاه سلفیان
۱۲۴	تعارض عقل و نقل در نگاه سلفیان
۱۴۶	حسن و قبح عقلی از دیدگاه سلفیان
۱۴۹	فصل سوم: سلفیان و منطق ارسطو
۱۴۹	دیدگاه سلفیان نسبت به منطق ارسطو
۱۵۱	ابن تیمیه در کتاب الردّ علی المنطقین
۱۵۳	ابن تیمیه و حدود منطقی
۱۵۵	وجود و ماهیت
۱۵۷	ذاتی و عرضی در نگاه سلفیه
۱۵۹	کلی منطقی در نگاه سلفیان
۱۶۰	آرای اهل منطق درباره «کلی منطقی»
۱۶۱	نقد کیفیت حصول قضایای کلی
۱۶۳	قیاس منطقی از دیدگاه سلفیان
۱۶۵	دفاع ابن تیمیه از تمثیل
۱۶۹	بخش چهارم: روش‌شناسی سلفیه
۱۷۰	مقدمه
۱۷۴	فصل اول: حجیت فهم سلف
۱۷۴	مقدمه
۱۷۴	علل برتری سلف بر خلف

۱۸۳	سلفیان و اهل تفویض
۱۸۶	فصل دوم: ظاهرگرایی و نفی تأویل
۱۸۶	مقدمه
۱۸۶	ظاهرگرایی یا تطابق معنای ظاهر لفظ با مراد شارع
۱۹۲	دیدگاه سلفیه در باب ظهر و بطن
۲۰۱	دلایل سلفیان بر ظاهرگرایی و نفی باطن
۲۰۴	فهم ظواهر نصوص نزد سلفیان
۲۰۷	بخش پنجم: دیدگاه سلفیان در باب معنائشناسی
۲۰۸	مقدمه
۲۱۲	فصل اول: تأویل در نزد سلفیان
۲۲۲	لوازم ظاهرگرایی و نفی تأویل
۲۳۴	تأویل و تفویض
۲۳۶	محکم و متشابه در نگاه سلفیان
۲۴۰	محکم و متشابه در قرآن نزد سلفیه
۲۴۵	فصل دوم: حقیقت و مجاز در نگاه سلفیان
۲۴۵	مقدمه
۲۴۷	سلفیان و عدم مجاز در قرآن
۲۵۱	خاتمه
۲۵۴	منابع و مآخذ

مقدمه

سلفیه که پدیده‌ای نوخاسته از دل اصحاب حدیث اهل سنت است، مدعی انحصارطلبانه مسلمانی بوده و همه را جز خود کافر می‌داند. فرقه‌ای خودخوانده که با به تن کشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با ادعای انحصارگرانه نفی شرک، بدعتی در جهان اسلام ایجاد کرده که باعث تفرقه و اختلاف در جهان اسلام گردیده است. سلفیه مدعی است نباید پیرو مذاهب بود و باید به عصر سلف یعنی دوران صحابه، تابعین، تابعی تابعین بازگشت و از ائمه اعلام پیروی کرد و از همه دستاوردهای مذاهب فکری گوناگون اعم از کلام، فلسفه، عرفان، منطق و تمام علوم وابسته که حاصل قرن‌ها تلاش و جستجوی عالمان مسلمان بوده و اندوخته‌ای گرانسنگ از علوم و فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده و باعث پویایی اسلام و فقه آن گردیده و پاسخگوی نیازهای فکری هر عصری بوده و هست، چشم پوشید و کنار نهاد.

سلفیه با یک دست مدعی یگانه‌پرستی است و در دست دیگر شمشیر تکفیر برکشیده و با حذف تمام مسلمانان از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار مدعی آن است که او حق مطلق است و فقط ایشان اسلام را درک می‌کند و دیگران از فهم اسلام بهره‌ای ندارند.

سلفیه با طرح برتری فهم سلف و تمسک به آثار رسیده در این زمینه، فهم سلف را دارای خلوص تام دانسته و معتقد است از قرن سوم به بعد و با ظهور مکاتب کلامی، فلسفی و عرفانی، فهم مسلمانان با بدعت‌ها در هم آمیخت و بدعت‌ها پس از این تاریخ در اسلام پدیدار گشت. در نگاه آنان قرون ثلاثه، خیرالقرون است و سلوک آنان در فهم اسلام، میزان استنباط و منهج آنان شاخص و شاقول صحت و سقم فهم دیگران است.

راه ورود به جماعت اسلامی آن است که روش سلف را حرف به حرف پذیرفته و از آن راه تخطی نکنیم و الا از راه مستقیم خارج و از جماعت اسلامی به دور افتاده‌ایم، اما سلفیان خود اجتهادات متعددی را به فهم سلف اضافه کرده و آن را به عنوان اعتقادات سلف به جهان اسلام عرضه می‌کنند. تعریف آنان از مفاهیمی همچون شرک، توحید، عبادت، پرستش، سلف و... هیچ انطباقی با فهم سلف ندارد و از استنباطات و

اجتهادات خود سلفیان است که مورد نقد مخالفان قرار گرفته و آثاری در این زمینه به نگارش درآمده است. محمدسعید رمضان البوطی در اثر معروفش یعنی سلفیه بدعت یا مذهب به یکی از اساسی‌ترین این مفاهیم پرداخته و بیان می‌دارد که آیا درست است که از قلب جماعت اسلامی و از میان اهل سنت و جماعت، بدعت جدیدی به نام سلفیه و به عنوان یک مذهب نو سر درآورد و با صراحت و بی‌جهت همه مذاهب اسلامی و پیروان مذاهب مختلف اهل سنت را رد کند و تنها خود را حق و بقیه را باطل بداند؟ آیا این خود یک بدعت نیست. ایشان معتقد است نه تنها وجهی در علم کردن سلف وجود ندارد بلکه این امر برای جامعه اسلامی ضرر دارد؛ زیرا مانع اجتهاد و استنباطات جدید در مسائل فکری - اعتقادی می‌گردد. به نظر ایشان تبعیت از روش و اسلوب سلف در فهم کتاب و سنت غیر از تبعیت از فهم آنان است. تبعیت از فهم سلف و برتر دانستن فهم آنان، کاروان علم و دانش اسلامی را در چارچوب فهم سلف محدود و راه پیشرفت و گسترش علوم اسلامی را مسدود می‌کند. دیگر آنکه سلف خود حتی در روش و اسلوب اختلافات زیادی داشته‌اند؛ چه رسد به فهم؛ بنابراین مقید نمودن مسلمانان به پیروی از فهم سلف، ابدیت اسلام را متزلزل کرده و پاسخگویی اسلام به نیازهای زمانه را سد می‌کند. لازمه سخن سلفیان، سد باب علم است و باعث رکود و رخوت در پذیرش و گسترش اسلام می‌گردد.

نکته دیگر مورد توجه ایشان بررسی مفاهیم شرک و توحید است و معتقد است بسیاری از آنچه را که آنان کفر و بدعت می‌شمارند، نه کفر است و نه بدعت؛ بلکه از مصادیق اختلافی است که از همان دوران سلف در میان مسلمانان وجود داشته و هر کس براساس مبانی و مشرب خود آن را از مصادیق حق یا باطل دانسته است، اما فردی از سلف آن را از مصادیق شرک ندانسته و سلفیان در این زمینه تنها هستند؛ حتی همراهی سلف را نمی‌توانند ثابت نمایند بلکه به‌عکس شواهدی از سلف دال بر جواز این امور است.

از دیگر آثاری که در نقد مفاهیم مورد اعتنای سلفیان به نگارش درآمده است، مجموعه آثار حسن بن فرحان مالکی است. ایشان در کتاب *داعیه لیس نبیاً* به مفاهیم توحید و شرک از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب پرداخته و اثبات نموده است که ایشان و پیروانش هیچ تعریف دقیقی از این مفاهیم نداشته و در هیچ‌یک از آثار خود به صورت دقیق و فنی به بررسی این مفاهیم نپرداخته و فقط با ابهام در مفاهیم، به تکفیر مسلمانان پرداخته و مصادیقی را بیان می‌کنند که در نزد علمای اسلام از اختلافات چشمگیری برخوردار است. بنابراین هر گاه از مفاهیمی اطلاع دقیقی نداریم، چگونه می‌توانیم مصادیق آن را روشن کرده و براساس آن دیگران را به کفر متهم سازیم.

اما در ایران اسلامی کمتر به مفاهیم توجه شده و بیشتر به عقاید خاص وهابیت عنایت داشته‌اند. غالب آثار بزرگان و اساتید حوزه و دانشگاه حول محور وهابیت و علی‌الخصوص عقاید آنان در باب توسل، شفاعت، زیارت قبور و امثال آن می‌چرخد و کمتر از آنان به عنوان سلفیه یاد شده است. از این آثار می‌توان به آیین وهابیت از آیت الله سبحانی؛ وهابیت بر سر دوراهی، تألیف آیت الله مکارم شیرازی؛ رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، نگارش استاد نجم‌الدین طبسی؛ وهابیت از دیدگاه عقل و نقل، نوشته استاد حسینی قزوینی؛ پاسخ به سلفی‌گری، تألیف استاد علی اصغر رضوانی؛ وهابیان نوشته علی اصغر فقیهی و... نام برد. در همین زمینه آثاری از عربی به فارسی ترجمه شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: کشف الارتیاب، سید محسن امین؛ هذبه هی الوهابیه، محمدجواد مغنیه؛ نقدی بر اندیشه وهابیان، سید حسن موسوی قزوینی و... که همگی در یک امر اشتراک دارند و آن این است که به نقد عقاید خاص وهابیت در زمینه قبور پرداخته و برخی به علت ریشه‌یابی این عقاید به مفاهیمی همچون توحید و شرک، ایمان و کفر، بدعت و سنت نیز نیم‌نگاهی داشته و به توضیح آن از دیدگاه وهابیت و نقد آن از سوی دیگر مذاهب پرداخته‌اند.

بیان مسئله

به نظر می‌رسد مفاهیم توحید و شرک، بدعت و سنت، ایمان و کفر در اندیشه وهابیت و سلفیان ریشه در مبانی مهم‌تری دارد که این رساله در پی فهم این مبانی است. مبانی فکری سلفیان را می‌توان در مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، معناشناسی و روش‌شناسی پیگیری کرد.

در هستی‌شناسی، سلفیان معتقد به مجردات نبوده و همه عالم اعم از خدا و غیر آن را محسوس دانسته و مجردات را نمی‌پذیرند و قائلند خداوند جسم نیست اما محسوس است و می‌توان او را در قیامت با چشم سر دید. سلفیان به تقسیم عالم به غیب و شهود اعتراضی ندارند و معتقدند چون در قرآن برخی امور غیب نامیده شده، این تقسیم ایرادی ندارد اما معنای غیب به مفهوم موجوداتی فراتر و مجرد از ماده که فلاسفه از آنان به عنوان عقول و نفوس یاد می‌کنند، قبول ندارند. سلفیان فرشتگان را جسم دانسته و معتقدند، چون آنان از نور آفریده شده‌اند، جسم‌اند. در نگاه آنان روح، موجودی مادی است و فراتر از بدن نیست بلکه روح همان بدن است و نفس فلاسفه به عنوان موجودی غیر از بدن انسان که با آن متحد شده است را نمی‌پذیرند.

در معرفت‌شناسی، سلفیان فقط راه نقل را قبول دارند و از عقل و شهود، گریزان بوده و معتقدند عقل و شهود جز نشان دادن باطل کاری انجام نمی‌دهد و عقل در باب خداوند و امور دیگر اعتقادی هیچ فهم

صحیحی ندارد. در نگاه آنان فقط باید به وحی و نقل اعم از کتاب و سنت و اجماع سلف مراجعه کرد و از عقل‌گرایان و شهودیان دوری گزید؛ زیرا آنان انسان را به باطل رهنمون می‌سازند. اگرچه آنان تجربه را به عنوان راه شناخت می‌پذیرند اما تجربه تا زمانی اعتبار دارد که با نقل در تعارض نباشد. بنابراین در صورتی که علم جدید فرآورده‌هایی خلاف ظاهر قرآن و سنت داشته باشد، این علم نیست بلکه جهل است. لذا تکنولوژی مورد استفاده آنان قرار می‌گیرد اما اگر نتیجه آن مخالفت با قرآن و سنت باشد مورد انکار سلفیان می‌باشد.

سلفیان معتقدند که تعارضی میان عقل و نقل نیست و ابن تیمیه در این زمینه کتاب معروف *درء تعارض العقل والنقل* را نوشته که تمام محتوای آن این است که چون عقل راهی به سوی فهم عوالم بالا ندارد، لذا فهم آن هیچ‌گاه نمی‌تواند با نقل تعارض کند، بلکه عقلی مورد قبول است که همیشه در خدمت تفسیر وحی باشد و الا آن عقل، عقل یونانی است که جز بدعت‌گزاری کار دیگری انجام نمی‌دهد.

در معنی‌شناسی، سلفیان رویکرد ظاهرگرایی را پذیرفته و به انکار تأویل پرداخته و معتقدند اگر راه تأویل باز شود، دین از درب دیگر خارج می‌شود. آنان معتقدند تمام آنچه خداوند در قرآن گفته باید به ظاهرش تمسک کرد و پذیرفت که آن حقیقتی در بالا دارد. یعنی اگر خداوند فرموده که خداوند دست دارد باید پذیرفت که ایشان حقیقتاً دست دارد و واقعیتی به نام دست وجود دارد و نباید آن را تأویل کرد و به معنای قدرت یا هر چیز دیگر تفسیر نمود. اما همین سلفیان در مواردی که با اعتقادات آنان در تضاد است، دست به تأویل زده و آن را به تأویل برده‌اند. سلفیان در تفسیر «أَيُّهَا تَوَلَّوْا فَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» آن را به علم خدا تأویل برده و گفته‌اند منظور این است که خداوند به آن علم دارد.

در روش‌شناسی، راه و روش سلفیان تأکید به برتری فهم سلف است و معتقدند همه باید از فهم سلف تبعیت کنند؛ زیرا فقط فهم سلف از خلوص برخوردار است و دیگر فهم‌ها مثل فهم متکلمان، فیلسوفان و عرفا هیچ ارتباطی با اسلام ندارند و فقط گمراهی انسان را بیشتر می‌کنند. سلفیان منطق یونان و شهود عرفان را نمی‌پذیرند و آن را از بدعت‌های کافران دانسته که به اسلام وارد شده است، لذا باید از آن پرهیز کرد و از آن دوری جست. سلفیان معتقدند هر آنچه در قرآن آمده به نحو حقیقت آمده و مجاز در قرآن راه ندارد و باید تمام آیات قرآن را به معنای حقیقی آن بار نمود. اما خود سلفیان در موارد متعدد گریزی ندارند مگر پذیرش مجاز. وقتی قرآن می‌فرماید از قریه سؤال کنید، خود سلفیان هم معتقدند که نمی‌توان از خود روستا سؤال کرد بلکه مقصود مردم آن روستا هستند که این عدول از حقیقت و پذیرش مجاز در قرآن است.

ضرورت تحقیق

پذیرش این مبانی، خدای سلفیان را خدایی انسانوار کرده و فهم آنان را جزم‌گرا نموده است که باعث طرد و نفی دیگران و انکار تمدن اسلامی است. اگر این مبانی را بپذیریم، باید در خلوص فهم خویش هم تردید کنیم؛ زیرا از کجا و به کدامین دلیل و برهان می‌توان ثابت کرد که فهم ما همان فهمی است که خدا و رسول می‌پسندد و از آن راضی است. هیچ نشانه‌ای نیست مگر برخی آثار رسیده از صحابه که آثار فراوان دیگری نقیض آن وجود دارد و اختلافات صحابه در فهم قرآن و سنت، خود بهترین دلیل است که نمی‌توان به فهم رسیده از سلف اعتماد کرد؛ زیرا نقل شفاهی در موارد متعدد تحت تأثیر محیط و فهم ناقل قرار گرفته و حتی در خیلی از موارد معنای اصلی آن فراموش می‌شود.

بنابراین بهترین راه همان راه متکلمان است که عقل قطعی و نقل قطعی را معیار قرار داده و در صورت تعارض میان این دو، عقل قطعی را مقدم داشته و به تأویل نقل پرداخته و یا آن را از مصادیق مجاز، استعاره و امثال آن می‌دانند؛ زیرا اکنون رسول خدا(ص) یا جانشینان بر حق ایشان وجود ندارند تا بتوان به نقل قطعی رسید، لذا عقل قطعی که حضورش در خود انسان است، تقدم دارد.

پیشینه تحقیق

درباره مبانی فکری سلفیان، در آثار فارسی، اثر معتنابهی یافت نشد و در تمام آثاری که تاکنون بررسی کرده‌ایم، استاد عزیز جناب آقای دکتر الله بداشتی در پایان‌نامه دکتری خویش به صورت مختصر به این مبانی پرداخته و این جانب نیز در مشورت با ایشان پایان‌نامه خود را به چهار بخش معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، معنانشناسی و روش‌شناسی تقسیم کردم، اگرچه معتقدم در بسیاری از این مباحث، سلفیان مطلب خاصی ندارند و مهم‌ترین مبنا در میان سلفیان همان برتری فهم سلف و تأکید بر ظاهرگرایی است که باعث طرد و نفی آرا و افکار و مبانی و روش عرفا، متکلمان و فیلسوفان گردیده است.

در میان اندیشمندان عرب به برخی آثار برخورد کرده که در این زمینه مطالبی را بیان کرده‌اند. مصطفی حلمی اگرچه نام کتاب خود را قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی نام نهاده است اما فقط بخش کوچکی از کتاب خویش را به مبانی فکری سلفیه پرداخته و فقط درباره دو موضوع تقدیم شرع بر عقل (ص ۱۸۷-۱۹۲) و نفی تأویل (ص ۱۹۲-۱۹۴) آن هم به صورت بسیار مختصر بحث کرده است و بیشتر این کتاب درباره معرفی فرقه‌هایی مثل شیعه، معتزله، اشاعره و خوارج است و بهتر است کتاب ایشان را مذاهب اسلامی بنامیم تا قواعد روش سلفیان در فکر اسلامی. در آثاری همچون منهج الامام الشوکانی فی العقیده،

تألیف عبدالله نومسوک؛ مفاهیم یجب أن تصحح، اثر سید محمد بن علوی مالکی، دفاعاً عن السلفیه از عمرو عبدالمنعم سلیم؛ مناقشه منهج الوهابیه والسلفیه فی العقیده والتکفیر، حسن بن علی سقاف؛ و منهج علماء الحدیث والسنة فی اصول الدین نگارش مصطفی حلمی به صورت پراکنده به برخی از مبانی نیم‌نگاهی شده است و حتی در همین موارد بحث به صورت تبیین دقیق آن مبنا پیش نرفته است. سقاف و بن علوی در کتاب خود بیشتر به نقد عقاید وهابیت پرداخته و هیچ‌یک از این دو، مبانی سلفیه و وهابیت را به نقد نکشیده‌اند. مصطفی حلمی در کتاب دوم خود همان روش کتاب قواعد منهج السلفی را در پیش گرفته و بیشتر به اختلافات مذاهب توجه نموده و به صورت پراکنده به برخی مبانی اشاراتی دارد.

سؤال‌های تحقیق

سؤال اصلی

۱. اصلی‌ترین سؤال این پژوهش این است که سلفیان چه مبانی‌ای در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی پذیرفته‌اند که باعث پذیرش اعتقادات خاص آنها در باب توحید و شرک شده است؟!

سؤال‌های فرعی

۱. دیدگاه سلفیان در باب معرفت‌شناسی دین چیست؟

۲. آیا از دیدگاه سلفیان عقل در فهم دین کارآیی دارد یا خیر؟

۳. دیدگاه سلفیان در باب امور عامه وجود چیست؟

۴. آیا سلفیان مجردات را می‌پذیرند؟

۵. دیدگاه آنان در باب تأویل و حقیقت و مجاز چیست؟

۶. روش آنان در فهم مسائل دینی چیست؟

فرضیه تحقیق

فرضیه این تحقیق این است که سلفیان با انکار مجردات و ردّ تأویل، ارتباط حیات برزخی با دنیا را منکرند و از این جهت دیگران را به کفر و شرک متهم می‌کنند.

این پایان‌نامه می‌تواند فتح بابی باشد برای نقد و بررسی هرچه بیشتر و بهتر مبانی فکری سلفیه و هر یک از فصول آن گنجایش بررسی بیشتر در حدّ یک پایان‌نامه دکتری را داراست. آنچه ما بررسی کردیم به

صورت استقراء ناقص نگارنده این سطور بوده است و شاید با استقراء بیشتر و تعمیق فراوان‌تر بتوان به مبانی بیشتری دست یافت. روش ما در این رساله بیشتر فهم موضوع و شناخت آن است و کمی هم به نقد و تحلیل پرداخته‌ایم و تحلیل بیشتر را به تحقیقات دیگر واگذار می‌کنیم تا براساس «ربّ حامل فقه بل هو افقه منه»، پژوهشگران مستعد و علاقه‌مند به این موضوعات به این مباحث وارد شده و آثاری به‌مراتب بهتر از این رساله به جامعه علمی عرضه نمایند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بخش اول

سلفیه در جهان امروز

مقدمه

سلفی‌گری یکی از گرایش‌های مطرح در میان اصحاب حدیث به شمار می‌رود که بعد از احمد بن حنبل به صورت جدی مطرح شده، اما «سلف» به معنای عام آن به کار می‌رفته؛ تا اینکه ابن تیمیه در قرن هشتم ظهور کرد و برای لفظ سلف، معنایی اصطلاحی جعل نمود. قرن‌ها بعد در قرن دوازدهم، تعدادی از عالمان اهل سنت مروج افکار ابن تیمیه گردیده و در عربستان، شبه‌قاره هند و شمال آفریقا به ترویج آن پرداختند. در این فصل به تاریخچه سلفی‌گری، سلفیه تکفیری وهابی، سلفیه دیوبندی شبه‌قاره هند، سلفیه اعتدالی اخوان المسلمین مصر و سلفیه جهادی - تکفیری سید قطب می‌پردازیم.

فصل اول: تاریخچه تفکر سلفی‌گری

«پیروی از سلف» جمله‌ای است بسیار آشنا برای محدثان تمام ادوار تاریخ و اصحاب حدیث اهل سنت؛ اما تا پیش از ظهور ابن تیمیه (م ۷۲۸ ه. ق) در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، این کلمه بیشتر در معنای لغوی‌اش یعنی «گذشتگان» به کار می‌رفت. عبارت «پیروی از سلف» یا «ائمه سلف» را می‌توان در عبارات اوزاعی (م ۱۴۳ ه. ق)، سفیان ثوری (م ۱۶۰ ه. ق) مالک بن انس (م ۱۷۹ ه. ق) و احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه. ق) به عنوان چهار محدث جریان ساز اصحاب حدیث در قرن دوم و سوم یافت.^۱ سلف در عبارات مالک بن انس و احمد بن حنبل بیشتر بر صحابه اطلاق می‌شد و گاه تابعان را نیز در بر می‌گرفت.^۲

بعد از تبیین اصول سنت به دست احمد بن حنبل و بازتاب آن در اعتقادنامه‌هایی که از سوی شاگردان او به جامعه علمی آن زمان ارائه شد، استفاده از لفظ «سلف» کاربرد بیشتری یافت و در این دوره به صورت مشخص‌تر به کار رفت. شهرستانی (م ۵۴۸ ه. ق) به نیکی به تبیین مسئله پرداخته، معتقد است: «بسیاری از سلف، مثبت صفات ازلی برای خداوند بودند و فرقی میان صفات ذات و صفات فعل نمی‌گذاشتند و چون معتزله نفی صفات کرد و سلف، مثبت آن بود، سلف به صفاتیه و معتزله به معطله نامبردار شدند. برخی از سلف در اثبات صفات مبالغه کرده، به تشبیه گرفتار شدند؛ اما جماعتی از متأخرین مطالبی بر آنچه سلف می‌گفت افزودند و به تشبیه صرف معتقد شدند و این دیدگاه خلاف معتقدات سلف بود. در این ایام معتزله و متکلمانی از سلف ظهور کردند و جماعتی از سلف به تفسیر ظاهر روی می‌آوردند؛ اما سلفی که متعرض تأویل نشدند، مثل مالک بن انس که فرمود: «الاستواء معلوم والکیفیه مجهولة والايمان به واجب والسؤال عنه بدعة» یعنی نشستن معلوم است ولی کیفیت نشستن مجهول است و ایمان به آن واجب و سؤال کردن از آن بدعت است؛ و مثل احمد بن حنبل و سفیان ثوری و داود بن علی اصفهانی و پیروان آنان... تا اینکه زمان به

۱. ر.ک: زمزلی، *عقائد ائمة السلف*، ص ۳۸؛ ابن ابی یعلی، *طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۳۱، ۹۲ و ۲۹۴؛ ر.ک: مهدی فرمانیان، مقاله «مبانی فکری سلفیه».

۲. ابن جوزی، *مناقب الامام احمد بن حنبل*، ص ۱۶۵ و ۱۷۹.

عبدالله بن سعید کلابی و ابوالعباس قلانسی و حارث بن أسد محاسبی رسید. این بزرگان از سلف محسوب می‌شوند، ولی به علم کلام پرداختند و عقاید سلف را با براهین کلامی اثبات کردند.^۱

وی در ادامه در ذیل بحث مشابه نیز می‌گوید: «بدان که سلف از اصحاب، هنگامی که مخالفت معتزله را با سنتی مشاهده کردند که ائمه راشدین و جماعتی از حاکمان بنی‌امیه بر قول بر قدر بنا نهاده بودند، ... در تقریر مذهب اهل سنت و جماعت در باب آیات و روایات متشابه، متحیر شدند اما احمد بن حنبل و داود بن علی اصفهانی و جماعتی از ائمه سلف، روش سلف قبل از خود از اصحاب حدیث مثل مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان را پیموده و گفتند: ما به آنچه در کتاب و سنت آمده، ایمان داریم و تأویل نمی‌کنیم و می‌دانیم که خداوند شبیه مخلوقات نیست و گفتند: سلف بر غیر مخلوق بودن قرآن اجماع دارد و گفتند: ما به مسائلی که سلف متعرض آنها نشده، نمی‌پردازیم».^۲

لفظ سلف در قرن پنجم و ششم در آثار بسیاری آمده است. ابن‌ابی‌یعلی (م ۵۲۶ ه.ق) در کتاب *طبقات الحنابلة* در تشریح آرا و افکار پدرش ابویعلی فرّاء (م ۴۵۸ ه.ق) که به تشبیه و تجسیم متهم است، می‌نویسد:

«من به تبیین روش سلف که همان روش پدرم است می‌پردازم. روش سلف صالح رشید و دیدگاه سلف حمید در اخبار صفات این است که صالحان از سلف، از کتاب خدا، سنت پیامبر و آنچه صحابه و تابعان روایت کرده‌اند، پیروی می‌کنند... پدرم و سلف صالحش معتقدند که صفات خداوند چنان است که بیان شده، ولی از ادراک حقیقتش عاجزند. پدرم و سلفش می‌گویند که اثبات اسماء و صفات و نفی تشبیه و ادوات و ایمان به اخبار صفات بدون تعطیل و تشبیه و تأویل، قول سلف است و آنچه پدرم در کتاب *ابطال التأویلات لأخبار الصفات* آورده، بر این مبانی استوار است. پدرم اصلاً به جسمانیت خدا اعتقادی نداشت و معتقد به آن را کافر می‌دانست...».^۳

با مراجعه به آثار و افکار آن دسته از اصحاب حدیث که قبل از ابن تیمیه می‌زیسته‌اند، می‌توان افراد زیر را از کسانی دانست که به آرای سلف در باب صفات الهی توجه داشته و هر گونه تأویل آیات و روایات را مردود دانسته‌اند و همچون دیگر سلفیان در مسائل صفات الهی، براساس ظاهر آیات و روایات نظر داده و در عین حال از تشبیه دوری می‌جستند.

۱. *الملل والنحل*، با تلخیص، ج ۱، ص ۹۲-۹۳.
۲. همان، با تلخیص، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۷؛ نیز بنگرید: مهدی فرمانیان، مدخل «سلفیه»، *دانشنامه جهان اسلام*.
۳. همان، با تلخیص، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۱۵.